

مادر قاتل اعدام شد



دستور بازرسی دقیق منزل را صادر کرد که ناگهان لباس های خون آلود مادر مقتولان نیز بسه همراه کاردی بزرگ که هنوز آثار خون روی آن وجود داشت، کشف شد.

این سررنخ دیگر محلی را برای تردید باقی نگذاشته بود که پدر بزرگ مقتولان مورد سوال مقام قضایی قرار گرفت. او گفت: دخترم از زمانی که همسرش جان سپرد دچار افسردگی شده بود و به صورت خودسرانه دارو های آرام بخش استفاده می کرد...

مشهد از وی پرسید: آیا بیماری خاصی داشتید؟ که منم پاسخ داد: نه! هیچ وقت بیماری خاصی نداشتم و در هیچ مرکز درمانی هم تا قبل از وقوع جنایت بستری نشده بودم.

زن جوان سپس درباره چگونگی وقوع جنایت ادامه داد: غروب روز حادثه برای لحظه ای این فکر به ذهنم رسید که خودم را از دست فرزندانم راحت کنم به همین دلیل به هر یک از آن ها چند عدد قرص خواب آور خوراندم که خودم مصرف می کردم. وقتی آن ها گیج شدند و به خواب رفتند به سراغشان آمدم. او در حالی که به طور عملی صحنه جنایت را شرح می داد، گفت: ساعت حدود ۲۳ شب بود که کنار پسرمر قرار گرفتم او یک لحظه بیدار شد و چشمانش را می باز کرد. ولی من تصمیم خود را گرفته بودم به همین دلیل دیگر تامل نکردم، اما وقتی قصد کشتن دخترم را داشتم او با دستش تیغه چاقو را گرفت ولی... قاتل آرش و سیما کوچولو بر دار مجازات پس از آن هم کولر و تلویزیون منزل را روشن گذاشتم و فرار کردم. منم این پرونده جنایی در پاسخ به سوال قاضی ویژه قتل عمد که در آن وقت شب کجا رفتی؟ گفت: به آژانس تلفنی زنگ زدم و خودرویی را به مقصد شهر های شمالی کشور اجاره کردم. چند روز را با پیرمردی که راننده خودرو بود در شهر های شمال سپری کردم و پس از آن دوباره به مشهد بازگشتم که توسط کارآگاهان اداره جنایی دستگیر شدم.

زن ۳۸ ساله ای که مرداد سال ۹۴ و در یک جنایت بی رحمانه، دو فرزند خردسالش را به طرز فجیعی به قتل رسانده بود، سپیده دم روز گذشته با حضور قضاات اجرای احکام دادرسی عمومی و انقلاب مشهد و دیگر مسئولان ذی ربط در زندان مرکزی به دار مجازات آویخته شد.

ماجرای این جنایت تکان دهنده هفتم مرداد ۹۴ از آن جا آغاز شد که دو کودک خردسال به طرز فجیعی در یک واحد آپارتمانی واقع در خیابان دکتر شریعتی منطقه قاسم آباد به قتل رسیدند. با حضور قاضی سیدجواد حسینی (قاضی ویژه قتل عمد در زمان حادثه) تحقیقات شبانه در این باره آغاز شد. اجساد پسر ۹ ساله و دختری هشت ساله در حالی که پوششی به تن نداشتند و آثار ضربات متعدد کارد بر قفسه سینه و گردن آن ها خودنمایی می کرد به صورت طاق باز کف اتاق خواب افتاده بود و متبکی خونین نیز زیر سرشان قرار داشت. بریدگی که در کف دست دخترک نمایان بود نشان می داد که او قصد داشته با گرفتن تیغه کارد مقاومت کند. اما ...

تلویزیون داخل کمد روشن بود و باد سرد کولر نیز فضای خانه را خنک می کرد. پزشک قانونی که به دستور مقام قضایی در محل وقوع جنایت حضور داشت، پس از انجام معاینات مقدماتی درحالی علت دقیق مرگ را به بررسی های بیشتر موکول کرد که بنا به نظر وی حدود ۳۶ ساعت از مرگ برادر و خواهر مذکور می گذشت. ادامه تحقیقات قاضی با تجربه وقت شعبه ۲۱۱ دادرسی عمومی و انقلاب مشهد بیانگر آن بود که پدر مقتولان در سال ۱۳۸۹ و در سن جوانی فوت کرده است و دو کودک مذکور که آرش و سیما نام داشتند به همراه مادرشان در طبقه اول این مجتمع مسکونی زندگی می کردند، اما از مادر آنان خبری نبود و ایسن احتمال قوت گرفت که کودکان به دست مادرشان کشته شده اند.

پس از آن هم کولر و تلویزیون منزل را روشن گذاشتم و فرار کردم. منم این پرونده جنایی در پاسخ به سوال قاضی ویژه قتل عمد که در آن وقت شب کجا رفتی؟ گفت: به آژانس تلفنی زنگ زدم و خودرویی را به مقصد شهر های شمالی کشور اجاره کردم. چند روز را با پیرمردی که راننده خودرو بود در شهر های شمال سپری کردم و پس از آن دوباره به مشهد بازگشتم که توسط کارآگاهان اداره جنایی دستگیر شدم.

نقشه شرم آور فریبا در خانه مردان تنهای تهرانی

در بازبینی دوربین های مداربسته اطراف محل سرت، مشخص شد سارق از یک خودروی مزدا سفید رنگ پیاده شده بود. بدین ترتیب مالک خودرو شناسایی شد. اما وی به کارآگاهان گفت چند ماه قبل خودرو را به صورت وکالتی به شخصی به نام «سهیل» که ۲۸ سال دارد فروخته است. سرهنگ کارآگاه کامیار چهری، رئیس پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: مأموران مخفیگاه وی را در محدوده شهرستان بهارستان استان تهران شناسایی و روز ۳۱ تیر او را طی یک عملیات پلیسی دستگیر کردند. چند روز بعد نیز دو همدست وی به نام های فریبا و خشایار دستگیر شدند.

زن جوان با همدستی دو مرد، پس از جلب اعتماد مردانی که دنبال همخانه بودند، نقشه سرت از آن ها را اجرا می کرد. سرهنگ چهارم تیر، مرد جوانی در تماس با پلیس از سرت خانه اش شکایت کرد و گفت: چند روز قبل برای پیدا کردن همخانه در سایت های اینترنتی آگهی داده بودم. مدتی بعد خانم جوانی با من تماس گرفت و گفت خانه را برای برادرش که دانشجوی است می خواهد و قرار ملاقاتی برای بازدید از خانه گذاشت. ساعت ۱۰ شب زن جوان که خود را «الناز» معرفی کرد تنها آمد و گفت برادرش در راه است پس از آن نیز به من آبیوه ای تعارف کرد، بعد از خوردن آبیوه از هوش رفته وقتی بیدار شدم تمام وسایلم سرت شده بود. به دستور بازپرس رستمی از دادرسی ویژه سرت، تحقیقات توسط کارآگاهان پایگاه سوم پلیس پایتخت آغاز شد.

حس و شلاق مجازات ربودن آقا معلم



در آغاز جلسه نماینده دادستان متن کیفرخواست را خواند و سپس شاکلی در جایگاه ایستاد و به طرح شکایت پرداخت. آنگاه یکی از متهمان که زنی جوان و باردار بود پشت میز محاکمه ایستاد و در شرح واقعه به قضاات گفت: شوهرم بیکار و بی پول بود و زندگی سختی داشتیم. از آنجا که من باردار بودم نیاز به پول داشتم به همین خاطر تصمیم گرفتم با همدستی دوستم لعیبا از این مرد زورگیری کنیم. لعیبا طبق نقشه سوار خودروی این مرد شد بعد هم فرهاد و میش که از اعضای گروه ما بودند در یک فرصت مناسب سوار خودروی گرانتقیمت فرامرز شدند و او را با تهدید چاقو به صندلی عقب خودرو کشانیدیم و پول هایش را سرت کردیم.

چند روزی هم بیشتر به زمان زایمان من نمانده است. من خانه دار بودم، شوهرم بیکار و بی پول بود، مستاجر بودیم و از صادر بیمارم هم باید نگهداری می کردم. از فقر و ناداری تصمیم به این کار گرفتم. سه پسری که در این ماجرا شرکت داشتند نیز گفتند قبول داریم که از این مرد اخاذی کردیم، اما بعد از دستگیری پول هایش را به او پس داده ایم و از او زندان هتم شوهرم مرا رها کرده و

وی ادامه داد: من از نظر مالی مشکلی نداشتم، اما نمی دانم چرا دست به این کار زدم و هم اکنون نیز کابوس های وحشتناک شبانه رهایم نمی کند! این زن در پاسخ به سوال دیگر قاضی حسینی که پرسید چرا هنگام دستگیری از یک پیرمرد نام بردی؟ گفت: می خواستم ارتساک قتل را به گردن او بیندازم، ولی وقتی متوجه شدم که این قصه باورکردنی نیست حقیقت ماجرا را بیان کردم درحالی که کاملا هنگام جنایت هوشیار بودم و می دانستم چه می کنم! با تکمیل تحقیقات در دادرسی عمومی و انقلاب مشهد، این پرونده جنایی در شعبه پنجم کیفری یک خراسان رضوی مورد رسیدگی قرار گرفت. در چندین جلسه دادگاه که به ریاست قاضی مجتبی علیرزاده (رئیس با تجربه وقت شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی) برگزار شد، این زن ۳۴ ساله به دفاع از خود پرداخت، او در آخرین جلسه دادگاه گفت: به دلیل برخی مشکلاتی که در زندگی داشتم تصمیم به قتل فرزندانم گرفتم. وقتی فرزندانم با قرص های خواب آوری که به آن ها خورانده بودم به خواب رفتند با چاقو به سراغشان رفتم و ابتدا پسر را کشتم، اما وقتی چاقو را بالا بردم تا دختر هشت ساله ام را نیز به قتل برسانم، او چشمانش را باز کرد و با التماس از من خواست او را نکشم، ولی من تصمیم خودم را گرفته بودم به همین دلیل زمانی که تیغه چاقو را به سمت قفسه سینه اش فرود آوردم او با دستان کوچکش تیغه چاقو را گرفت که دستش نیز زخمی شد ولی...

داده گاه پس از بررسی های قضایی دقیق و با توجه به تایید سلامت روانی متهم توسط پزشکی قانونی، رای به قصاص نفس داد که رای صادر شده به تایید شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور نیز رسید و این حکم برای اجرا به معاونت اجرای احکام دادرسی عمومی و انقلاب مشهد ارسال شد. با فراهم شدن مقدمات، سپیده دم روز گذشته این زن قاتل در زندان مرکزی مشهد پای مجرای دار رفت و به مجازات رسید.

وی ادامه داد: من از نظر مالی مشکلی نداشتم، اما نمی دانم چرا دست به این کار زدم و هم اکنون نیز کابوس های وحشتناک شبانه رهایم نمی کند! این زن در پاسخ به سوال دیگر قاضی حسینی که پرسید چرا هنگام دستگیری از یک پیرمرد نام بردی؟ گفت: می خواستم ارتساک قتل را به گردن او بیندازم، ولی وقتی متوجه شدم که این قصه باورکردنی نیست حقیقت ماجرا را بیان کردم درحالی که کاملا هنگام جنایت هوشیار بودم و می دانستم چه می کنم! با تکمیل تحقیقات در دادرسی عمومی و انقلاب مشهد، این پرونده جنایی در شعبه پنجم کیفری یک خراسان رضوی مورد رسیدگی قرار گرفت. در چندین جلسه دادگاه که به ریاست قاضی مجتبی علیرزاده (رئیس با تجربه وقت شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی) برگزار شد، این زن ۳۴ ساله به دفاع از خود پرداخت، او در آخرین جلسه دادگاه گفت: به دلیل برخی مشکلاتی که در زندگی داشتم تصمیم به قتل فرزندانم گرفتم. وقتی فرزندانم با قرص های خواب آوری که به آن ها خورانده بودم به خواب رفتند با چاقو به سراغشان رفتم و ابتدا پسر را کشتم، اما وقتی چاقو را بالا بردم تا دختر هشت ساله ام را نیز به قتل برسانم، او چشمانش را باز کرد و با التماس از من خواست او را نکشم، ولی من تصمیم خودم را گرفته بودم به همین دلیل زمانی که تیغه چاقو را به سمت قفسه سینه اش فرود آوردم او با دستان کوچکش تیغه چاقو را گرفت که دستش نیز زخمی شد ولی...

داده گاه پس از بررسی های قضایی دقیق و با توجه به تایید سلامت روانی متهم توسط پزشکی قانونی، رای به قصاص نفس داد که رای صادر شده به تایید شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور نیز رسید و این حکم برای اجرا به معاونت اجرای احکام دادرسی عمومی و انقلاب مشهد ارسال شد. با فراهم شدن مقدمات، سپیده دم روز گذشته این زن قاتل در زندان مرکزی مشهد پای مجرای دار رفت و به مجازات رسید.

ماجرای خواستگاری در بیمارستان!



در یکی از روزهایی که همسر را تعقیب می کردم ناگهان برای چندمین بار زن غریبه ای را دیدم که با همسر ارتباط داشت در آن لحظه طوری صبر و تحملم را از دست دادم که با میله آهنی محکم به سر آن زن کوبیدم. به گزارش مشرق، زن ۴۱ ساله ای که به اتهام ضرب و جرح عمدی و نیرداختن نفقه از همسرش شکایت کرده بود با بیان این که با دست خود حاصل یک عمر تلاش و جوانی ام را به دست زنی مرموز سپردم درباره قصه زندگی اش به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری پنجتن مشهد گفت: از سال ها قبل در حاشیه شهر مشهد ساکن شدیم من هم که در مقطع ابتدایی ترک تحصیل کرده بودم به امور خانه داری پرداختم تا این که ۲۱ سال قبل «ولی» به خواستگاری ام آمد.

او جوانی بیکار بسود که خدمت سربازی اش را به پایان رسانده و از جیب پدرش روزگار خود را سپری می کرد. بعد از ازدواج همسرم مجبور شدم برای تامین مخارج زندگی به کارگری روی آورد من هم با قناعت در زندگی همه تلاشم را به کار گرفتم تا زندگی مشترک مان سرسوسامان یابد. خلاصه در حالی که اولین دخترم به دنیا آمده بود همسرم گواهی نامه رانندگی گرفت و بعد از آن با قناعت های زیاد، گرفتن وام و فروش حلقه نامزدی ام یک خودروی پراید دست دوم خریدیم تا شوهرم بتواند با مسافرتی رونقی به زندگی مان بدهد.

روزی که خروس مقابل چرخ های خودرو قربانی کردیم از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم به همین دلیل سعی می کردم ذره ذره مبالغی را از هزینه های زندگی پس انداز کنم تا هر بار لوازمی از ضروریات زندگی را بخرم و بدین خانواده روزگار شیرینی را سپری کنیم.

اما بدبختی های من از روزی آغاز شد که زمزمه های دختر زا بودن من از گوشه و کنار به گوشم رسید این حرف ها و نبیث و کنایه ها موجب شده بود تا همسر نیز به من بی مهری کند در حالی که هر روز شاهد قد کشیدن و بزرگ شدن دخترانم بودم روزی از طریق یکی از دوستانم از موضوعی مطلع شدم که زندگی ام را تکان داد و مرا به روز سیاه نشاند آن روز دوستم از ارتباط «ولی» با یک زن غریبه خبر داد که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند باورم نمی شد، اما بی مهری های همسرم مرا به این ماجرا مشکوک کرده بود به طوری که به تعقیب او می پرداختم و مسافران را کنترل می کردم. بالاخره روزی دریافتم که این ماجرا حقیقت دارد. خلاصه به هر بدبختی بود از، ولی شکایت کردم و با اسنادی که داشتم رابطه نامتعارف او با زن غریبه را به

اثبات رساندم، اما هنوز جلسات رسیدگی به این پرونده ادامه داشت که دوباره وقتی همسر را تعقیب می کردم باز با همان زن غریبه که «صفورا» نام دارد روبه رو شدم. این بار با دیدن آن زن کنترلم را از دست دادم و در حالی که به شدت عصبانی بودم یک میله آهنی را برداشتم و به فرق سر او کوبیدم. سر آن زن شکست و دچار خون ریزی شد. همسرم بلافاصله او را به بیمارستان رساند، اما او بیهوش بود و با مرگ دست و پنجه نرم می کرد از ترس گرفتاری در چنگ قانون و به خاطر اشتباه بزرگی که مرتکب شدم شب ها را تا صبح از آن زن در بیمارستان مراقبت می کردم تا این که بالاخره به هوش آمد و من از این که قاتل نشده بودم نفس راحتی کشیدم با وجود این «صفورا» قصد شکایت از مرا داشتم و من باید به هر طریق ممکن رضایت او را جلب می کردم از سسوی دیگر نیز «ولی» به او قول داد در قبال شکایت نکردن از من با او ازدواج خواهد کرد من هم که فکر می کردم این یک عقد موقت است و صفورا مدتی بعد به دنبال سرنوشت خودش می رود سکوت کردم، اما این یک خیال باطل بود چرا که آن زن مرموز و همسر از قبل این نقشه زیرکانه را طرح کرده بودند و همسر او را به عقد دایم خودش در آورده بود. او ادعا می کرد من دخترزا هستم و صفورا برایش پسری به دنیا آورده است. حالا هم در حالی ۹ سال از آن ماجرا می گذرد که نیش و کنایه های هویم پایانی ندارد و همسر نیز با نیرداختن مهریه و نفقه چنان زندگی را بر من تنگ کرده است که مجبور شوم از او طلاق بگیرم او حتی با کمک کاری های شدید روزگارم را سیاه کرده است به طوری که تصمیم گرفتم برای گرفتن حضانت دخترم و نیرداختن مخارج زندگی از او شکایت کنم تا ... شایان ذکر است به دستور سروان مسلم مختاری رف (جانشین کلانتری پنجتن) این پرونده در دایره مددکاری اجتماعی مورد رسیدگی قرار گرفت.

آزادی عامل جنایت در دوئل عشقی

عامل جنایت در دوئل عشقی در آستانه تاسوعا و عاشورای حسینی بخشیده شد تا در مراسم عزاداری شرکت کند. هشتم خرداد سال ۹۶ به دنبال درگیری درحوالی خیابان آزادی تهران تیمی از پلیس تهران وارد عمل شدند تا رازگشایی کنند. تحقیقات مقدماتی مأموران نشان می داد جدال دو پسر موتور سوار با یک پسر پژو سوار به خون کشیده شده است. این تجسس ها مشخص کرد پسر پژو سوار به نام حسین ۲۸ ساله که با ضربه چاقو به شدت زخمی شده، بلافاصله به بیمارستان لقمان الدوله منتقل شده است.

اما تلاش پزشکان برای نجات حسین بی نتیجه ماند و ساعتی نگذشته بود که او به خاطر شدت خون ریزی جان سپرد. وقتی با مرگ جوان پژو سوار پرونده وارد مرحله جنایی شد، جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و مأموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران وارد عمل شدند تا عوامل جنایت را ردیابی کنند. در بررسی های پلیسی روشن شد دو پسر موتور سوار پس از جدال خونین گریخته اند. با اطلاعاتی که شاهدان به پلیس ارائه دادند، صاحب موتور سیکلت به نام مهدی زردیابی و بازداشت شد، اما ادعا کرد ضربه کاری را دوستش اسماعیل به حسین زده است و او در دعوا فقط قصد میانجی گری داشته که موفق نشده است. کارآگاهان با اظهارات مهدی توانستند عامل اصلی جنایت را که جوان ۳۰ ساله ای به نام اسماعیل بود، بازداشت کنند.

اسماعیل خیلی زود به جزئیات قتل اعتراف کرد و در بازسازی صحنه قتل نشان داد چگونه جوان پژوسوار را کشته است. اسماعیل بعد از صدور کیفرخواست در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی ملکی و با حضور قاضی مستشار پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه پدر قربانی در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: می خواستم قاتل فرزندم قصاص شود، اما چون نام خودم علی اصغر و نام پدرم عباس است و حالا در ماه محرم قرار داریم تصمیم گرفتم به حرمت این ماه از قصاص فرزندم حسین گذشت کنم تا قاتل پسرم آزاد شود و در مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی شرکت کند و ثواب آن به روح فرزندم برسد.

اسماعیل که از شنیدن حرف های پدر قربانی به گریه افتاده بود، در جایگاه ویژه ایستاد و به تشریح ماجرا پرداخت. وی گفت: آن روز شیشه مصرف کرده بودم و حال طبیعی نداشتم. سه شبانه روز نخوابیده بودم. من و دوستم سوار موتور در خیابان گشتیم می زدیم که دختر مورد علاقه ام به نام سحر را سوار پژو ۴۰۵ حسین دیدم. من که از دیدن این صحنه شوکه شده بودم، با موتور جلوی ماشین حسین را گرفتم و با او درگیر شدم. من اصلا او را نمی شناختم و فقط پرسیدم که چرا دختر مورد علاقه ام را سوار ماشین اش کرده است. وی ادامه داد: در یک لحظه دوستم مهدی چیزی شبیه چاقو به دستم داد که یک ضربه به سینه حسین زدم. وقتی خون فواره زد، متوجه ماجرا شدم و از ترس سوار موتور شدم و همراه مهدی فرار کردم. من واقعا شرمندم پدر و مادر حسین هستم. می دانم اشتباه بزرگی مرتکب شده ام و از آن ها تقاضا دارم مرا حلال کنند. بخشش بزرگ پدر حسین به من درس زندگی داد. اول می دهم در صورتی که از زندان آزاد شوم، گذشته ام را جبران کنم.

در پایان جلسه قضاات وارد شور شدند و با توجه به گذشت اولیای دم، اسماعیل را به ۲۷ ماه زندان با احتساب روزهای بازداشت محکوم کردند. بدین ترتیب اسماعیل آزاد شد تا در مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی شرکت کند.

تحلیل کارشناس

دکتر قربانعلی ابراهیمی - جامعه شناس و استاد دانشگاه خشم های آتی و عصبانیت زود هنگام عامل اصلی نزاع ها و درگیری های خیابانی به شمار می رود که آسیب های اجتماعی و فرهنگی بی شماری را به جامعه تحمیل می کند. گاه دیده می شود برخی پسران جوان به خاطر علاقه به یک دختر درگیری های ناموسی بسه راه می اندازند که منتهی به ضرب و شتم شدید می شود و به خاطر کینه و کدورت شان قتل های هولناکی را رقم می زنند. در برخی مناطق شهری این درگیری ها شدیدتر است و به دلیل این که اغلب از فرهنگ سنتی پیروی می کنند درباره دختران تعصب خاص تری دارند و همین مسئله سبب رقم خوردن قتل های ناموسی می شود. برخی روابط نادرست سبب می شود پسران جوان به خاطر یک دختر به جان هم بیفتند و برخورد های عجولانه و غیرمنطقی، خشم های آتی و عصبانیت های مہارنشده درگیری های ناموسی و در نهایت جنایت های هولناک را به بار می آورد. از دیگر شاخص های که عامل درگیری ناموسی به شمار می رود عوامل فردی است که شامل اختلالات تکانه ای دانش، تیپ شخصیتی ستیزه جو، فقر عاطفی، ناکامی، حسادت، خودنمایی، جامعه پذیری نامناسب، نداشتن مهارت ارتباط و توسل به زور برای گرفتن حق است.

از شاخص های فرهنگی و اجتماعی می توان به نبود آموزش صحیح، ارائه نشدن الگوهای مناسب برای پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان، بیکاری یا نداشتن شغل مناسب، سطح پایین تحصیلات در نقاط آلوده شهری و محل زندگی، بی سواد یا کم سواد و ناآگاهی از عواقب نزاع و درگیری اشاره کرد که سبب می شود در جامعه شاهد درگیری های بین جوانان به خاطر یک دختر باشیم. نداشتن برنامه ریزی مناسب برای اوقات فراغت جوانان، ضعف قانون و بی اعتمادی به قانون، پایین بودن آستانه تحمل افراد در جامعه و ضعف در نظارت بر رفتارهای افراد از دیگر مواردی است که سبب بروز جرایم خرد و کلان در جامعه می شود. البته برخی جوانان به دلیل تعصبات غیرمنطقی و خودنمایی مرتکب این رفتارها می شوند، چون خود را مالک تمام و کمال دختر مورد علاقه شان می دانند به خود حق می دهند که در هر موضوعی دخالت کنند و در برخورد با دیگران نزاع های ناموسی را رقم می زنند. البته در کلان شهرها این مسائل سنتی کمتر به چشم می خورد، ولی هنوز در شهرهای کوچک شاهد این قبیل رخداد های ناگوار هستیم که درگیری های بین جوانان سبب بروز قتل و آدم کشی می شود. همچنین از عوامل محیطی می توان به زندگی در مناطق حاشیه ای و جرم خیز، وجود گروه های خشن طلب در قالب اراذل و آویاش در منطقه و آشنایی و ورود برخی جوانان به این گروه ها، زندگی در مناطق کوهستانی و بد آب و هوا و... اشاره کرد. بسیاری از قتل ها، از جنس نزاع های خیابانی بدون برنامه ریزی قبلی و با استفاده از سلاح سرد انجام شده است و متهمان پس از ارتکاب قتل اقدام خود پشیمان می شوند و آرزو می کنند که ای کاش هیچ سلاحی در دست نداشتند.